

فرهنگ و هنر ایران

درگذشت منوچهر فرید؛ بازیگری که در تبعید هم نقش خودش را زندگی کرد

رضا شکراللهی

۱ دقیقه پیش



منوچهر فرید، بازیگر سرشناسی که با ایفای نقش در شماری از آثار شاخص موج نو سینمای ایران در یادها ماند، در ۸۹ سالگی در ملبورن استرالیا درگذشت.

او متولد سال ۱۳۱۶ در تهران و از هم‌نسلان چهره‌هایی چون علی نصیریان، محمدعلی کشاورز، پرویز فنی‌زاده و پرویز صیاد بود که خبر درگذشت او روز جمعه ۱۱ تیرماه منتشر شد.

منوچهر فرید، که خودش علاقه‌ای به شرح دلایل ترک ایران نداشت، پس از انقلاب ۱۳۵۷ به دلیل بهائی بودن از ادامه فعالیت هنری در ایران بازماند. در میانه بهمن سال ۱۳۵۸، پس از پایان گرفتن دو فیلم «چریکه تارا» و «میراث من جنون»، ایران را ترک کرد و به آمریکا رفت و پس از چند سال در استرالیا ساکن شد.



منوچهر فرید در نمایی از فیلم «بلوچ» ساخته مسعود کیمیایی

بازیگری که از «رگبار» تا تبعید و کار در نساجی، نقش خود را زندگی کرد

منوچهر فرید در حافظه سینمای ایران بیش از هر چیز با نقش «آقا رحیم» در فیلم «رگبار» بهرام بیضایی ماندگار شده است؛ نقشی که در نگاه نخست می‌توانست چهره‌ای منفی به نظر برسد، اما خود او سال‌ها بعد می‌گفت رحیم را چنین نمی‌دید و معتقد بود این شخصیت، در مسیر فیلم، به همدردی و صمیمیتی انسانی با معلم داستان می‌رسد.

او از نسلی بود که تئاتر مدرن و سینمای متفاوت ایران را در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی شکل دادند؛ نسلی هم‌دوره با پرویز فنی‌زاده، جمشید مشایخی، پرویز صیاد، محمدعلی کشاورز، علی نصیریان و داود رشیدی.

فعالیت هنری او از اوایل دهه ۱۳۳۰ با تئاتر آغاز شد و پس از تجربه‌های صحنه‌ای و نمایش‌های زنده تلویزیونی، از اوایل دهه ۴۰ به سینما راه یافت.

او در گفت‌وگویی که مهدی طاهباز، روزنامه‌نگار رادیو فردا، در سال ۱۳۹۳ با او انجام داد، آغاز علاقه‌اش به تئاتر را به کودکی و تماشای نمایش‌های لاله‌زار پیوند زد. می‌گفت پدرش در لاله‌زار کار می‌کرد و هر وقت جلوی تئاتری صف طولانی می‌دید، بلیت می‌گرفت تا خانواده نمایش را ببینند.

فرید پس از آن، در محله خود با بچه‌ها نمایش اجرا می‌کرد و بعدها در خرمشهر گروه تئاتر درست کرد.

ورود جدی او به حرفه بازیگری از اداره هنرهای دراماتیک و آشنایی با حمید سمندریان آغاز شد. فرید در همان گفت‌وگو تعریف می‌کند که وقتی به تهران بازگشت، به تلویزیون رفت و از طریق پرویز کاردان به سمندریان معرفی شد. سمندریان از او امتحان گرفت و او به‌عنوان هنرپیشه اداره هنرهای دراماتیک استخدام شد.

فرید از سمندریان به عنوان کسی یاد می‌کرد که بر شیوه بیان و بازی او اثر گذاشت. به گفته خودش، سمندریان به او گفته بود صدایش «آهنگ» دارد و باید با این عادت رایج در بازیگری آن روزگار مبارزه کند. این توجه به بیان طبیعی، بعدها در نگاه فرید به بازیگری نیز باقی ماند؛ تا جایی که در سال‌های بعد، درباره بازی در آثار بیضایی می‌گفت او «همیشه رعایت فن بیان» خود را می‌کرد و صرفاً از لحن کارگردان تقلید نمی‌کرد.

نخستین حضور سینمایی منوچهر فرید با «خشت و آینه» ابراهیم گلستان رقم خورد. او می‌گفت گلستان و فروغ فرخزاد اجرای نمایش «مرده‌های بی‌کفن و دفن» را دیدند و پس از آن چند بازیگر، از جمله فرید، جمشید مشایخی و محمدعلی کشاورز، برای بازی در صحنه کلانتری «خشت و آینه» انتخاب شدند.

کارنامه سینمایی فرید در ایران کوتاه اما چشمگیر بود. او در ۱۴ سال، تا پیش از ترک ایران در سال ۱۳۵۸، در ۱۴ فیلم سینمایی بازی کرد؛ از جمله «خشت و آینه»، «رگبار»، «غریبه و مه»، «کلاغ»، «چریکه تارا»، «بلوچ»، «صدای صحرا»، «صمد و قالیچه حضرت سلیمان» و «میراث من جنون».



منوچهر فرید و بهرام بیضایی در حاشیه نمایش فیلم «غریبه و مه» در سومین جشنواره فیلم تهران

نام او بیش از همه با بهرام بیضایی گره خورده است. فرید در چهار همکاری پیاپی با بیضایی حضور داشت و دو نقش ماندگار در «رگبار» و «چریکه تارا» بر جای گذاشت.

خودش بیضایی را فیلمسازی «سمبلیک» و اهل طرح پرسش‌های بنیادین زندگی می‌دانست و درباره «غریبه و مه» می‌گفت این فیلم در ایران درست شناخته نشد و بسیاری به اشتباه در آن دنبال رمز سیاسی گشتند، در حالی که به باور او فیلم درباره «تولد تا مرگ یک انسان» بود.

منوچهر فرید از برخی فیلم‌های کارنامه‌اش با صراحت و بی‌تعارف یاد می‌کرد. درباره «بلوچ» مسعود کیمیایی می‌گفت چندان از آن فیلم خوشش نیامد و حتی نمی‌خواست در آن بازی کند. درباره بعضی فیلم‌های دیگر نیز می‌گفت برای پیشبرد زندگی و تأمین معاش ناچار بوده نقش‌هایی را بپذیرد.

این نگاه صریح، تصویر بازیگری را نشان می‌دهد که میان ضرورت زندگی و وسواس هنری، همیشه در کشاکش بود.

یکی از روایت‌های مهم او به فیلم ساخته‌نشده «عیار تنها» بازمی‌گردد؛ سناریویی از بهرام بیضایی که قرار بود منوچهر فرید در آن بازی کند. به‌گفته خودش، بیضایی از او خواسته بود بدنش را برای نقش بسازد و او نیز خود را برای بازی در نقش اصلی آماده کرده بود، اما پس از دخالت «از بالا» و اصرار بر سپردن نقش به بازیگری دیگر، بیضایی قرارداد را پاره کرد و فیلم ساخته نشد.

آخرین سال‌های حضور منوچهر فرید در ایران با «چریکه تارا» و «میراث من جنون» هم‌زمان شد. او هنگام فیلم‌برداری «چریکه تارا» در شمال ایران بود که همسرش، پس از تماس خواهرش از آمریکا، از او خواست درباره خروج از ایران فکر کنند.

فرید ابتدا تصور نمی‌کرد رفتن تصمیمی قطعی باشد، اما همسر و فرزندش را راهی آمریکا کرد و خود پس از پایان دوبله «چریکه تارا» و بازی در «میراث من جنون» از ایران خارج شد.

او در گفت‌وگو با رادیو فردا زمان خروج خود از ایران را حدود ۱۱ بهمن ۱۳۵۸ یادآوری کرد. می‌گفت پس از پایان صدابرداری «چریکه تارا»، به خانه بهرام بیضایی رفت، شب را آن‌جا خوابید و فردای آن روز همسر بیضایی او را به فرودگاه برد و این سفر به ترک همیشگی ایران انجامید.

فرید ابتدا به اسپانیا رفت، دو ماه در آن‌جا ماند تا ویزای آمریکا بگیرد و سپس راهی آمریکا شد. در آمریکا، یک هفته پس از ورود، کاری در زمینه مونتاژ قطعات الکترونیک پیدا کرد. در همان کار هم پیشرفت کرد، سوپروایزر شد و بعد به‌عنوان مدیر تولید کار کرد. پنج سال در آمریکا ماند و سپس به استرالیا رفت.

دلیل رفتن او از آمریکا به استرالیا، به‌گفته خودش، بیشتر نگرانی خانوادگی و یک اتفاق بود. فرید می‌گفت در آمریکا احساس می‌کرد «فلسفه غلطی» در جامعه پیش می‌رود و نگران دختر نوجوانش بود.

سپس تماس سفارت استرالیا، به‌واسطه درخواست یکی از خویشاوندانش برای کار در تعمیرگاه تلویزیون، مسیر زندگی او را عوض کرد. او و خانواده‌اش ویزا گرفتند و به استرالیا رفتند.

در استرالیا نیز به سراغ بازیگری بازنگشت. فرید می‌گفت هنگام خروج از فرودگاه با خود عهد کرده بود دیگر کار هنری نکند، مگر برای دل خودش. علت این عهد را «خاطره خوب نداشتن از محیط هنری ایران» می‌دانست. با این حال، تأکید می‌کرد که هنر از ذهن او بیرون نرفته است: «وقتی کتاب می‌خوانم یا نمایشنامه می‌خوانم یا فیلم می‌بینم، من یک هنرپیشه هستم.»

یکی از تکان‌دهنده‌ترین بخش‌های گفت‌وگوی او، روایت سال‌های کارگری در استرالیا است. فرید پس از مهاجرت در کارخانه نساجی کار کرد و می‌گفت کارش را چنان دقیق انجام می‌داد که مشتریان از کیفیت برش پارچه‌ها تعریف می‌کردند.

وقتی مسئولی از او پرسید آیا ناراحت نیست که از بازیگری در ایران به کار در کارخانه رسیده، پاسخ داد: «فکر می‌کنم دارم در یک فیلمی نقش یک کارگر نساجی را بازی می‌کنم... ولی این فیلم طولانی است و من همین‌جور باید این نقش را هر روز بازی کنم.»

این جمله شاید چکیده زندگی پس از مهاجرت منوچهر فرید باشد؛ بازیگری که صحنه و دوربین را ترک کرد، اما بازیگری را به شیوه‌ای دیگر ادامه داد. او نقش کارگر، مهاجر، پدر خانواده و تبعیدی را با همان وسواسی زندگی کرد که زمانی نقش‌هایش را در تئاتر و سینما اجرا می‌کرد.

فرید هیچ‌گاه به ایران بازنگشت. در پاسخ به این پرسش که آیا در این سال‌ها دوست داشته سفری به ایران داشته باشد، سه بار گفت: «نه، ابداً.» و افزود: «ایران کابوس است برای من. کابوس وحشتناکی شده الان.»

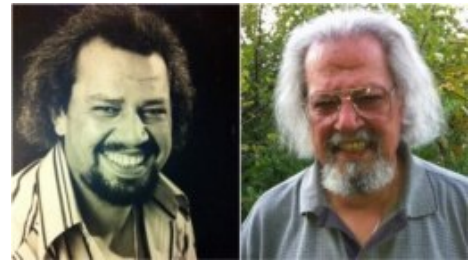
با این همه، در پایان گفت‌وگو، از همکاران قدیمی خود با مهربانی یاد می‌کرد. می‌گفت هرکس که او را می‌شناسد یا به یاد دارد، بداند که همه را در قلبش جا داده و دوست‌شان دارد. این جمله، در کنار نقش‌هایی که از او بر پرده مانده، تصویری آرام و تلخ از هنرمندی می‌سازد که از ایران رفت، اما پیوند عاطفی‌اش با نسل و زمانه خود را از دست نداد.

منوچهر فرید از نسل بازیگرانی بود که میان تئاتر، تلویزیون زنده و سینمای موج نو رفت‌وآمد کردند و به سینمای ایران چهره، صدا و ساختار تازه‌ای دادند. او نه ستاره عامه‌پسند بود و نه بازیگری پرکار پس از انقلاب؛ اما حضورش در «رگبار»، «غریبه و مه»، «کلاغ» و «چریکه تارا» کافی بود تا نامش در تاریخ سینمای متفاوت ایران بماند.

زندگی او پس از انقلاب ۵۷، داستان خاموش بسیاری از هنرمندانی است که از صحنه کنار رفتند، مهاجرت کردند یا ناچار شدند نقش اصلی زندگی خود را دور از خانه بازی کنند.

بیشتر در این باره:

گفت‌وگو با منوچهر فرید بازیگر قدیمی سینما و تئاتر؛
بخش اول



بیشتر در این باره:

عیار تنها؛ گفت‌وگو با منوچهر فرید بازیگر قدیمی سینما
و تئاتر / بخش دوم



این مطلب بخشی از:

گزارش‌های خبری

فرهنگ و هنر ایران

بایگانی